

تأثیر قرآن بر ادبیات فارسی

علی معروفی

با نگاهی گذرا آثار بزرگان ادبیات و شعر پیداست که بسیاری از عبارات و تعبیرات و اشارات و استدلال‌های آنان به اقتباس یا الهام از این کتاب مبین و یا احادیث ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است .

قرآن کتاب دینی و اعتقاد نامه همه مسلمانان جهان است. قرآن شریف این کتاب حکمت و هدایت نظر به تعالی انسان‌ها از خاک تا افلاک دارد و اساسا آمده است که آدمیزادگان را از مغاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. کتابی که با گذشت هزار و چهار صد سال، با زندگی آنان عجین شده و گویی با رگ و پوست و خون آنان در هم آمیخته. لذا خواندن، درک مفاهیم و آموزش این کتاب بزرگ به منزله زیستن و حیات دوباره ما با قرآن است .

از روزی که متولد می‌شویم تا روزی که از این جهان فانی توشه حیات اخروی را بر می‌گیریم و رخت‌سفر می‌بندیم در غم و شادی و در زندگی اجتماعی و فردی با قرآن و حدیث‌سرو کار داریم و همین ملازمت و خلط شدن زندگی با

این کتاب آسمانی نیاز به فهمیدن و فهمانیدن آن را برای هر مسلمانی آشکار می‌سازد .

از این گذشته بر همه آشکار است که پس از فتح ایران توسط اعراب و لشکر اسلام، مردم ایران که ندای حیات بخش اسلام را با گوش جان شنیدند، با شور و شوق تمام این فرهنگ را پذیرفتند و در بالندگی و رشد آن در زمینه‌های گوناگون علمی، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی، ادبی و هنری پا به پای دیگر مسلمانان حرکت کردند (و چه بسا در مواردی گوی سبقت را از اعراب ربودند). و سرمایه‌های جاودان و ماندگاری را برای ما آفریدند .

ادبیات کهنسال کشورمان چنان مفاهیم گوناگونی را از این سرچشمه‌های پربرکت الهی وام گرفته که بدون آشنایی با قرآن و حدیث، آگاهی نسبت به تمامی زوایای سروده‌ها و نوشته‌های شعرا و نویسندگان ایرانی به امری محال مبدل شده است. از طرفی، این تأثیرپذیری تنها به حوزه مفاهیم محدود نشده و حوزه علوم ادبی و چگونگی به کارگیری کلمات و کیفیت کلام را نیز در بر گرفته است .

یکی از این سرمایه‌های افتخارآمیز ما سروده‌های شاعران و سخنوران و نوشته‌های دبیران و مترسلان و نویسندگان و تاملات عارفان و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان ایرانی مسلمان است . با نگاهی گذرا به آثار این بزرگان پیداست که بسیاری از عبارات و تعبیرات و اشارات و استدلال‌های آنان به

اقتباس یا الهام از این کتاب مبین و یا احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) است .

تاریخ ادبیات نشان می دهد که هر چه زمان گذشته است، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. مقصود این است که در صدر اسلام یعنی قرن اول و دوم، ادبیات عرب آن مقداری که قرآن باید جای خود را باز کند نکرده است، هر چه زمان می گذرد قرآن بیشتر آنها را تحت نفوذ قرار می دهد .

می آییم سراغ شعرهای مسلمانان فارسی زبان، رودکی که از شعرای قرن سوم است اشعارش فارسی محض است یعنی نفوذ قرآن آنقدرها زیاد به چشم نمی خورد. کم کم که پیش می رویم به زمان فردوسی و بعد از او که می رسیم نفوذ قرآن را بیشتر مشاهده می کنیم .

وقتیکه به قرن ششم و هفتم یعنی به دوران مولوی می رسیم، می بینیم مولوی حرفی غیر از قرآن ندارد، هر چه می گوید تفسیرهای قرآن است منتهی از دیدگاه عرفانی .

در صورتیکه باید قاعدتاً عکس قضیه باشد یعنی یک اثر ادبی در زمان خودش بیشتر باید اثر بگذارد تا یک قرن و دو قرن بعد .

تمکین از ادبیات قرآنی توسط شاعران و نویسندگان، یک عامل بسیار مهم است. با توجه به اینکه قرآن به‌عنوان یک کتاب کاملاً ادبی، الگویی موفق و نمونه‌اعلای تأثیرگذاری بر مخاطب است، مورد توجه شاعران و نویسندگان هوشیار ما قرار گرفته و آنان برای اعتلا و فخامت بخشیدن به آثار خود به سراغ قرآن رفته‌اند. قرآن از روش‌های دیگری از جمله تمثیل نیز استفاده کرده است. این روش هم مانند سایر روش‌ها برای قابل فهم کردن مطالب مورد استفاده قرار گرفته است. البته تمثیلات قرآن، تمثیلات خاصی هستند. به‌عنوان مثال، وقتی قرآن می‌خواهد در اذهان تصویری از بهشت ایجاد کند، می‌گوید: "جنات تجری تحتها الانهار" و به این ترتیب ذهن انسان را به **سمتی** سوق می‌دهد که می‌تواند یک حوزه فکری و ذهنی را از بهشت مجسم کند. زمانی نیز که می‌خواهد خداوند را بشناساند، می‌فرماید: "الله نورالسموات و الارض" به این ترتیب ذهن را به یک حقیقت نورانی متمایل می‌کند. سپس تعریفش از این حقیقت نورانی خاص‌تر می‌شود و می‌گوید: "مثل نوره، کمشکاه فیها مصباح المصباح" و با این تعریف، مفهومی را که ما از نور محسوس می‌شناسیم، از ذهن مان دور می‌کند. سوگند خوردن نیز یکی دیگر از روش‌های قرآنی است. قرآن هیچ نیازی به سوگند خوردن ندارد. اما چون مردم با سوگند مطلبی را بیشتر باور می‌کنند، قرآن نیز چنین می‌کند و گاه در بعضی از سوره‌ها از جمله دو سوره شمس یا ضحی سوگندهای مکرری می‌آورد.

تأثیر قرآن در فرهنگ‌آفرینی چندین تمدن فوق‌العاده بوده است. ما چندین روایت از اسلام داریم که همه اسلام است. اسلام ایرانی، اسلام مصر، اسلام سوریه، اسلام اسپانیا و ... و اسلام ایرانی که مرحوم هانری کربن که اسلام‌شناس و ایران‌شناس و شیعه‌شناس بزرگ فرانسوی باب کرده است کاملاً اصطلاح درستی است. یعنی اسلام ایرانی که منظور تشیع است و قبل از اینکه حتی تشیع مذهب رسمی ما بشود بسیاری از ایرانیها در علوم حدیث و علوم قرآن پیش‌روی داشتند و نیز در علوم دستور زبان و صرف و نحو تا فلسفه و کلام که الآن از اثرات آن معلوم است که ایرانیها چه قدر تلاش کرده‌اند. یعنی چندان تلاش کرده‌اند که او از اسلام ایرانی سخن می‌گوید و به حق هم سخن می‌گوید. پیش از اینکه شیعه در ایران سراسری شود یعنی در قرن ۱۰ و پیش از آن هم در قرون طلایی (قرن ۴) که اوج تمدن اسلامی بوده سهم ایرانیها چه در اداره حکومت و راه بردن اجتماع و چه در فرهنگ‌آفرینی بسیار بوده است و قرآن نقش اول را ایفا می‌کرده؛ در لغت‌نامه‌ها حضور داشته، همچنین در فلسفه، عرفان و فقه حضور داشته. اصول فقه پر از مثالهای قرآنی است. علم حدیث باید با قرآن سنجیده شود و علم فقه که از آیات احکام در درجه اول استفاده می‌شود. تمدن به جنبه ساخت‌افزاری می‌گویند و فرهنگ به جنبه نرم افزاری. به قول قدیمیها به آن نقطه زیر ساخت می‌گویند و به این روساخت. مثل عرفان و شعر و فرهنگ و علم و بدون تمدن فرهنگ وجود ندارد و بدون فرهنگ هم تمدن .

قرآن همچنان در همهٔ ارکان تمدن و فرهنگ ما تأثیر داشته و در شعر ما هم تأثیر داشته است .

غالب کسانی که در حوزه ادبیات فارسی صاحب نامند، یا اشعری مذهبند و یا شیعه. از طرفی هم در بین اشعاره و هم در بین شیعیان، فرقه‌های مختلفی داریم که خوشبختانه آثار تمامی آنها کمابیش از آیات و احادیث تأثیر پذیرفته است و اصولاً امروز نمی‌توان در حوزه تاریخ ادبی ایران اثری یافت که متأثر از قرآن و حدیث نباشد. ولی به یک نکته باید توجه داشت و آن، این است که در دوره‌ای از تاریخ کشورمان، برخی شاعران به نوعی تأویل‌گرایی در آیات و احیاناً احادیث میل پیدا کردند، بخصوص شاعرانی همچون ناصر خسرو که معتقد به مذهب اسماعیلیه بودند. از این رو برداشته‌های خاصی از آیات قرآن و احادیث در آثار این گروه از شاعران راه یافته است. از طرفی عرفا با برداشته‌های ذوقی از آیات که به اشعارشان نیز راه پیدا کرد، مسائلی را مطرح کردند که با برداشته‌های مفسران شیعه یا معتزلی از قرآن، سنخیتی ندارد و بر این اساس مخالفت‌هایی هم با این گروه‌ها در طول تاریخ صورت گرفته است. علمای ادب در تدوین علوم ادبی دست به یک الگوبرداری جدی از قرآن زده‌اند و به طور قطع در همه آثاری که از سوی علمای ایرانی و عرب در این حوزه نوشته شده، بسیاری از شواهد مثال از قرآن گرفته شده است. در برخی کتاب‌ها حتی کتاب‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، گاه مشاهده می‌کنیم که برای

یک صنعت ادبی هیچ شاهد مثالی جز آیه قرآن نیافته‌اند و همین شاهد مثال هم مدام در کتاب‌های مختلف تکرار شده است. بنابراین می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که ادبیات فارسی نه تنها از لحاظ مضمون، بلکه از لحاظ صناعات ادبی نیز به شدت تحت تأثیر قرآن و حدیث، این سرچشمه‌های جوشان فیض و رحمت بوده است و در واقع باید جاذبه‌های ادبیاتمان را تا حدی بسیار، مرهون زیبایی و شکوه کلام الهی و ائمه اطهار بدانیم .

سعدی خود در این مورد می‌گوید :

همه قبیله ی من، عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو، شاعری آموخت .

تأثیرات زیادی، دین اسلام در تمام شئون زندگی ایرانیان بویژه در عرصه ادبیات از خود به جای گزاردن تا جائیکه ما بیشتر کتابهایی که از پیشیایان برجای مانده نگاهی بکنیم خواهیم دریافت که کمتر موضوع ادبی است که مایه خود را از مفاهیم قرآنی نگرفته باشد به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم مطالب آنها یا بطور آشکار و یا غیر مستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت آموز کلام خداوند اشاره شده و در این زمینه کافی است به قلم بزرگ مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظری کنیم تا در یابیم که چقدر از آیات و اشارت و عبارت و یا نکات و دستورات تربیتی و اخلاقی، علمی و سیاسی،... آورده و با شعرها خود ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌اند .

در تاریخ ادبیات فارسی، نشانه‌های تاثیر قرآن در نظم و نثر فارسی کاملاً مشهود است. از جهات متعدد و به صور گوناگون شعرا و نویسندگان ما از عبارات و مضامین آیات قرآنی و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به عین عبارت بوده یا به مضمون یا به صورت اشاره و تلویح و درج یا به صورت حل و ترجمه یا به صورت کاربرد الفاظ قرآنی نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تاثیرات را کاملاً نشان می‌دهد. در قرن چهارم هجری اصولاً معارف اسلامی پایه و اساس فرهنگ جوامع مسلمان بود و در همه شئون زندگی مسلمانان نفوذ داشت. طبعاً شعر و ادب نیز از این تاثیر و نفوذ بی‌بهره نماند. در اشعار فارسی که از این دوره (عصر سامانی) برجای مانده، شواهد متعددی برای این تاثیر می‌توان یافت. در اشعاری از این دوره، مضامین و قصص قرآنی و احادیث نبوی به درجات و صور گوناگون بازتاب پیدا کرده است. مثلاً در اشعار رودکی می‌بینیم: "حجت یکتا خدای و سایه اویست / طاعت او کرده واجب آیت فرقان" که اشاره دارد به "و اطیعوا الله الرسول و اولی الامر منکم" (آیه ۶۲ سوره نسا). یا جای دیگر می‌گوید که "سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه / اگر فرشته ببیند در اوفتد در چاه" که اشاره به داستان هاروت و ماروت در قرآن است. باز هم رودکی می‌گوید: "زلفینک او بر نهاده دارد / بر گردن هاروت زاوانه" (زاوانه = بند آهنین) که باز به داستان هاروت و ماروت در آیه ۹۶ سوره بقره اشاره دارد. از ابوشکور بلخی در همین

دوره داریم: "از دور به دیدار تو اندر نگرستم / مجروح شد آن چهره پر حسن و ملاحظ / وز غمزه تو خسته شد آزرده دل من / وین حکم قضایست جراحی به جراحی" که به آیه قصاص (۴۹) در سوره مائده اشاره دارد. یا باز شهید بلخی می‌گوید: "به منجنیق عذاب اندرم چو ابراهیم / در آتش حسراتم فگند خواهندی" که به داستان ابراهیم و نمرود در سوره انبیا (آیات ۶۱ - ۶۹) اشاره دارد.

در مدارس نظامیه که به همت خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند سلجوقی در قرن پنجم هجری در ایران شکل گرفت، درس‌های یکنواختی تدریس می‌شد که از جمله دروس آموزش علوم اسلامی از قبیل تفسیر و حدیث‌شناسی بود و به همین دلیل اکثر شعرا و نویسندگان و عالمان ما برخاسته از همین مدارس بوده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نظامیه‌ها در ترویج علوم اسلامی و رونق ادبیات و نیز در تأثیرپذیری ادبیات از قرآن و حدیث نقش مهمی ایفا کرده‌اند. البته در همین جا باید به عامل دیگری هم اشاره کرد که آن رونق بازار وعظ است. همان‌طور که می‌دانیم شیوع تصوف در ایران و ظهور شخصیت‌های برجسته‌ای که این نوع تعلیمات را سرلوحه فعالیتشان قرار می‌دادند، سبب شد تا شاگردان این افراد نیز که عمدتاً ادبا، فضلا و دانشمندان آن دوره یا دوره بعد بودند، تحت تأثیر وعظ و خطابه قرارگیرند و اندیشه‌هایی را که از این مجالس اخذ

می‌کردند در آثار خود منعکس کنند و به این ترتیب استفاده از آیات و احادیث از این طریق نیز در ادبیات فارسی رونق بیشتری یافت .

در مورد راز نگهداری و غیبت نکردن حافظ علیه الرحمه می‌فرماید :

پیر گلرنگ من اندر حق ارزق پوشان رخصت خبث نداد از نه حکایتها بود

که بیت فوق اشاره به آیه‌ای از قرآن است. پیرگلرنگ در این بیت کنایه از شراب گلرنگ و یا شاید هم پیر مغان باشد و بدان مناسبت که چهره‌ای صورتی گلفام دارد و ازرق پوشان کنایه است از صوفیه بدان مناسبت که خرقة کبود می‌پوشند. رخصت خبث نیز به معنی اجازه افشای خباثتها، پلیدیها است چرا که غیبت کردن کار بد و حرامی است و مفهوم این بیت بر گرفته از آیه شریفه " و بعضی، بعضی دیگر را غیبت نکنید آیا دوست دارید یکی از شما گوشت برادرش را بخورد در حالیکه کراهت دارد از آن " گرفته شده است .

خاقانی شیروانی در مورد فطرت پاک اولیه می‌گوید :

چنان در بوته تلقین مرا بگداخت کاندرمن نه شیطان ماند و وسواسش نه آدم
ماند و عصیانش

در توضیح این بیت آمده که من به آن فطرت پاک اولیه بازگشتم نه می‌دانم شیطان چیست نه آدم کیست. " اشاره به آیه : " وعصی آدم ربه فحوی . "

و باز این مثالها زیاد است که در این فرصت ممکن نیست که تمام شعرها بیان گردد؛ پس به این چند مورد اکتفا می‌کنیم. در گلستان سعدی آمده که :

-پس در هر نفسی نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب .

که اشاره به آیه هفتم سوره ابراهیم می‌باشد که " اگر واقعا سپاسگزاری کنید نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایی قطعا عذاب من سخت خواهد بود ."

بطور کلی در اشعار شاعران و نثرهای نویسندگان به غیر از آیات الهی به سخن معصومان و احادیث آنها بسیار اشاره کرده‌اند .

اما بزرگترین چیستان و به بیان دیگر سرّ اسرار هستی آفریدگار است و در کنار آن چرایی آفرینش و از کجایی آن ، هان که مولانا می‌گوید :

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمایی وطنم

نخست باید گفت که تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی همچنان مشهود است و کسانی همچون شهریار، مهرداد اوستا و حتی شاعران نوپردازی مانند اخوان ثالث در آثارشان به آیات و احادیث و قصص قرآنی توجه داشته‌اند. در مورد تغییر در نحوه استفاده ادبای گذشته و معاصر، چنین به نظر می‌رسد که در شعر و نثر قدیم انعکاس آیات و احادیث در اشکال متنوع و متعددی صورت می‌گرفت، از جمله درج کامل، درج ناقص، تضمین، اقتباس، تلمیح و... در

بعضی از دواوین، آیه‌ای به جای یک مصرع آمده است. به‌عنوان مثال "بسم‌الله الرحمن الرحیم" را نظامی به‌عنوان مصرعی در ابتدای مخزن‌الاسرار آورده است، ولی اکنون آیات و احادیث بیشتر به صورت تلمیح و اشاره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بعد از ظهور اسلام در ایران، نزدیک به دو قرن ادبیات فارسی مکتوب قابل توجهی نداشته‌ایم. البته این نکته به این معنا نیست که ادبا و شعرای ما از نوشتن و سرودن دست کشیدند بلکه بنا بر ضرورت‌هایی که در آن هنگام به وجود آمد، به زبان عربی تمایل پیدا کردند ولی نکته‌ای که باید آن را مورد توجه قرار دهیم، این است که این تأثیرپذیری به مرور در بین ادبا و شعرای ما بیشتر شده. مثلاً اگرچه رودکی به‌عنوان نخستین شاعر پرمایه ایرانی در دوره اسلامی مطرح است و تحت تأثیر قرآن، حدیث و فرهنگ دینی قرار دارد، منتها میزان این تأثیر نسبت به شاعری که در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم می‌زیسته کم‌رنگ است. یعنی تأثیرگذاری قرآن و حدیث را در رودکی، دقیقی و فردوسی نسبت به حدیقه سنایی به مراتب کمتر می‌بینیم. در دوره غزنوی هم شواهد متعددی از تاثیر آیات قرآنی و مضامین قرآنی در شعر فارسی داریم. مثلاً در این شعر از ناصر خسرو می‌خوانیم: "نز پی بازی آفرید تو را / چه کنی بیهده حدیث دراز / بازگشتت به سوی یزدانست / چند باشی اسیر آز و نیاز". "نز پی بازی آفرید تو را" اشاره است به "افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم

الینا ترجمون" که در سوره مومنون (آیه ۱۱۵) آمده است. یا باز ناصر خسرو می‌گوید: "زندگانی دراز خواهد مرد / از پی خفت و خیز از پی خورد / تا مزه بیشتر تواند یافت / تا بزه بیشتر تواند کرد" که اشاره است به آیه "بل یرید الانسان لیفجر امامه" در سوره قیامه (آیه ۵). به خصوص در مورد ناصر خسرو، استاد دکتر مهدی محقق تحقیق زیادی کرده و تمام این اشارات قرآنی را در میان اشعار او نشان داده است .

یا در همین دوره غزنوی از عنصری داریم: "در دشمنانت گرچه کثیرند خیر نیست / چونان که گفت یزدان لآخر فی کثیر" که اشاره است به سوره نسا، آیه ۱۱۴: "لا خیر فی کثیر من نجویهم". در اینجا عنصری به صراحت اشاره می‌کند که این عبارت قرآنی است. در جای دیگر باز عنصری اشاره دارد به داستان هاروت و ماروت در سوره بقره و می‌گوید: "زهره به دو رخسار تو داده همه زیور / هاروت به دو چشم تو داده همه دستان".

یا اشاره منوچهری به داستان آبستن شدن مریم در این شعر: "بی شوی شد آبستن چون مریم عمران / وین قصه بسی خوبتر و خوشتر از آنست / زیرا که گر آبستن مریم به دهان شد / این دختر رز را نه لبست و نه دهانست" که برگرفته از دو آیه از سوره انبیا و تحریم است: "فنفخنا فیها من روحنا" (آیه ۹۱ سوره انبیا)، "فنفخنا فیه من روحنا" (آیه ۱۲ سوره تحریم).

ناصرخسرو قبادیانی بلخی یکی از حکماء و شعرای نیمه دوم قرن پنجم هجری است ، ایام شباب را به عیش و نوش گذراند اما در سن چهل و سه سالگی تحول معنوی برای او پیش آمد از تعلقات چشم پوشید و به سوی کعبه روانه شد. پس از زیارت کعبه به مصر رفت و با دعاه اسماعیلیه آشنا شد و زندگانی معنوی تازه‌ای را آغاز کرد. پس از بازگشت به خراسان، بی‌پروا به نشر دعوت فاطمیان پرداخت . ناصرخسرو دارای تالیفات زیادی است از جمله: وجه دین، جامع‌الحکمتین، زادالمسافرین، سفرنامه و دیوان اشعار. او در فن قصیده‌سرایی استادان استادی مسلم است . او حکیمی است الهی و در مبحث الهیات و تاویل آیات قرآن نظراتش شایان توجه است . اسماعیلیه و ناصرخسرو به تاویل قائلند و آیات قرآن را به کلی تاویل می‌کنند: "شورست چو دریا بمثل صورت تنزیل تاویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا" و در "جامع‌الحکمتین" می‌گوید: "مر کتاب خدای را تاویل است ، اما بتاویل عقلی گویند صفات مخلوق را از خالق نفی کنیم" ناصرخسرو، قرآن کریم را از حفظ داشته و به سبب اعتقاد محکم او نسبت به قرآن، در شعر خویش از این کتاب آسمانی بسیار تاثیر پذیرفته است . در این رساله کوشیده‌ایم تا تاثیر قرآن کریم را در شعر ناصرخسرو براساس ابواب زیر بررسی کنیم: تلمیح به قصص قرآن: ناصرخسرو طبق روش خاص خود به قصص مختلف قرآن اشاره کرده است ، مانند داستان خلقت آدم و سجده نکردن شیطان بر او، داستان هاروت و ماروت

، داستان حضرت نوح و کشتی و طوفان و غیره. اشاره به آیات قرآن کریم: در این بخش بیتهایی از دیوان ناصر خسرو که در آنها به سوره‌ای از قرآن یا آیه‌ای از آیات قرآن کریم اشاره شده، آورده شده است، در هر مورد آیه مورد نظر را نیز ذکر کرده‌ایم. معنی و مفهوم آیات: ناصر خسرو در بسیاری از اشعار خود مضمون آیات قرآن کریم را آورده است، آنچنان که به خواندن آن بیت، و آشنایی مختصر با قرآن کریم، آیه مورد نظر به ذهن می‌رسد. در این بخش، ابیاتی را آورده‌ایم که مفاهیم آن از مفاهیم آیات قرآن اقتباس شده است. مفردات قرآن کریم: در این بخش اشعاری از دیوان ناصر خسرو ذکر شده است که شاعر در آنها، لغات و ترکیباتی را از قرآن گرفته است. کاربرد این لغات و ترکیبات گاهی هیچ ارتباطی به آیه قرآن ندارد و گاهی نیز با آیات قرآن مرتبط است. تشبیهات قرآن کریم: آخرین بخشی که در رساله حاضر به آن پرداخته شده است تصاویر قرآنی و تشبیهاتی است که ناصر خسرو با استفاده از قرآن کریم در دیوان خود آورده است. در این رساله، هر جا آیه‌ای نقل کرده‌ایم، ترجمه آن را نیز تفسیر ابوالفتح رازی آورده‌ایم.

صبر و شکیبایی قرآن در نظم شاعران

یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون؛
آل عمران/ ۲۰۰؛ ای اهل ایمان! در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مراقب کار دشمن باشید تا شاید رستگار گردید.

إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ زمر/۱۰؛ صبر کنندگان را مزد بی‌شمار داده می‌شود .

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ آل عمران/۱۸۶؛ و اگر صبر پیشه کنید و پرهیزکار شوید (البته ظفر بیابید) که ثبات و تقوا سبب نیرومندی و قوت اراده در کارها است .

هیچ عمل نزد خدای جلیل نیست به مقبولی صبر جمیل
صبر گشاینده هر مشکل است همدم جان است و اسیر دل است
همه کارها از فرد بستگی گشاید و لیکن به آهستگی

نظامی

چو بر رشته کاری افتد گره شکیبایی از جهد بیهوده به
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر

مولوی

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

حافظ

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد

سعدی

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر
شود

حافظ

منابع:

tooba-ir.org

سایت مرکز علوم و تحقیقات قم

مجله الفبا - استاد بهاء الدین خرمشاهی

مجله رشد

میراث خبر

تاثیر قران کریم بر دیوان ناصر خسرو، / محسن ابراهیمیان.

CopyRight © maarefquran.org

info@maarefquran.org